



A Criminological Reading of the Novel Crime and Punishment

Abbas Mansour Abadi✉¹, Ali Mansour Abadi²

Abstract

Field and Aims: Literature (including novels, short stories, and poetry) has always served as a mirror of human life and society, capable of portraying various dimensions of human thought, behavior, and social relations. Before criminology emerged as an interdisciplinary field, literature played a significant role in explaining human behavior, particularly criminal conduct. A criminological reading of literary texts can serve as an interdisciplinary approach, bridging literature and criminology, while providing a suitable framework for more precise analysis of criminological and criminal justice issues.

Method: This study employs a descriptive-analytical method, drawing on narratology, critical discourse analysis and an intertextual approach. Literature—particularly in the genre of innovative and realistic crime novels—has consistently provided a space for exploring criminal motivations, offender psychology, and the social contexts of crime.

Findings and Conclusions: Literature, particularly in the innovative arealistic crime novel genre, has consistently provided a platform for exploring criminal motivations, offender psychology, and the social contexts of crime. Works by authors such as Dostoevsky, Victor Hugo, and Albert Camus serve as prominent examples of criminological theories expressed through literature. Specifically, Dostoevsky's *Crime and Punishment* can be regarded as a seminal text that embodies, critiques, and analyzes a spectrum of criminological theories. This study seeks to validate the hypothesis that although Dostoevsky wrote this novel prior to the formal emergence of criminological theories, his keen observational skills and profound insights enabled him to craft a narrative deeply aligned with modern criminological frameworks. Any reader familiar with these theories will readily recognize Dostoevsky's exceptional ability to construct a narrative that not only anticipates but also theorizes key criminological concepts decades before the discipline's institutionalization.

Keyword: Criminology, Labeling Theory, Deterrence Theory, Psychological Criminology, Critical Criminologies, Narrative Criminology.

*Citation (APA): Mansour Abadi, A.; Mansour Abadi, A. (2024). A Criminological Reading of the Novel *Crime and Punishment*. *Applied criminology research*, 2(6), 103-120.
https://qacr.ir/article_722928.html?lang=en

1. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran.Email: behmansour@ut.ac.ir

2. Master of Laws (LL.M.) in Criminal Law and Criminology, Shiraz University, Shiraz, Iran.Email: reza.lft@gmail.com



خوانش جرم‌شناسانه رمان جنایت و مکافات

عباس منصورآبادی^۱، علی منصورآبادی^۲

چکیده

زمینه و هدف: ادبیات (اعم از رمان، داستان، قصه و شعر) همواره به عنوان آینه‌ای از زندگی انسانی و جامعه، توانسته است ابعاد مختلف اندیشه‌ها، رفتارها و مناسبات انسانی را به تصویر بکشد. تا پیش از شکل‌گیری جرم‌شناسی به عنوان یک گرایش میان‌رشته‌ای، ادبیات در سطوح مختلف عهده‌دار تبیین رفتارهای انسانی، به ویژه رفتارهای جنایی بود. خوانش جرم‌شناسانه متون ادبی می‌تواند به عنوان یک گرایش میان‌رشته‌ای، ادبیات و جرم‌شناسی را به یکدیگر پیوند دهد و برای تحلیل دقیق‌تر موضوع‌های جرم‌شناسی و علوم جنایی بستر مناسبی را فراهم آورد.

روش: در این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی، با تکیه بر روایت‌شناسی، تحلیل گفتمان انتقادی و رویکرد بینامتنی بوده است. ادبیات، به‌ویژه در ژانر رمان‌های جنایی، نوآور و واقع‌گرایانه، همواره فضایی برای کاوش انگیزه‌ها، روان‌شناسی بزهکار و بسترهای اجتماعی جرم فراهم کرده است.

یافته‌ها و نتایج: ادبیات، به‌ویژه در ژانرهای رمان‌های جنایی، نوآور و واقع‌گرایانه، همواره فضایی برای کاوش انگیزه‌ها، روان‌شناسی بزهکار و بسترهای اجتماعی جرم فراهم کرده است. آثار نویسندگانی مانند: داستایفسکی، ویکتور هوگو و آلبر کامو نمونه‌های بارزی از بیان نظریه‌های جرم‌شناسی در ادبیات هستند. به طور خاص، رمان «جنایت و مکافات» داستایفسکی را می‌توان به عنوان کتابی معرفی کرد که مجموعه نظریه‌های جرم‌شناسی در آن مطرح و نقد و تحلیل شده‌اند. این پژوهش عهده‌دار اثبات همین فرضیه است که هرچند داستایفسکی این کتاب را پیش از دوران ظهور نظریه‌های جرم‌شناسی نوشته است، اما تجربه‌ها و نگاه دقیق او به وی این امکان را داده است تا داستان را مبتنی بر نظریه‌های امروزی جرم‌شناسی به تصویر بکشد و هر کسی که آشنایی اندکی با این نظریه‌ها دارد، به روشنی درمی‌یابد که وی توان فوق‌العاده‌ای در پردازش داستان داشته است و پیش از ظهور جرم‌شناسی، امکان نظریه‌پردازی در این زمینه را فراهم کرده است.

کلیدواژه‌ها: جرم‌شناسی، برجسب‌زنی، بازدارندگی، جرم‌شناسی روان‌شناختی، جرم‌شناسی‌های انتقادی، جرم‌شناسی روایت‌پژوه.

استناددهی (APA): منصورآبادی، عباس؛ منصورآبادی، علی. (۱۴۰۳). خوانش جرم‌شناسانه رمان جنایت و مکافات. پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی، ۲(۶)، ۱۰۳-۱۲۰.

https://qacr.ir/article_722928.html

مقدمه

ادبیات به عنوان آینه‌ای از پیچیدگی‌های روانی-اجتماعی بزهکاری، همواره مکملی ارزشمند برای مطالعات جرم‌شناسی بوده است. تحلیل پدیده جرم در متون ادبی کلاسیک می‌تواند دریچه‌ای نوین برای درک مفاهیم جرم‌شناختی بگشاید. این پژوهش با تمرکز بر رمان جنایت و مکافات داستایفسکی (۱۸۶۶)، به بررسی بازنمایی نظریه‌های جرم‌شناسی در ادبیات می‌پردازد. مطالعات پیشین (Frank, 2003) نشان داده‌اند که چگونه متون ادبی می‌توانند مفاهیمی مانند بازدارندگی، انومی و انگ‌زنی را عینیت بخشند.

این رمان با واکاوی مفاهیمی چون گناه، پشیمانی و مکافات، چارچوبی غنی برای بررسی نظریه‌های جرم‌شناختی، از نظریه‌های کلاسیک تا رویکردهای معاصر، فراهم می‌آورد. چنین خوانش‌هایی نه تنها غنای نظریه‌های جرم‌شناسی را افزایش می‌دهد، بلکه امکان نقد این نظریه‌ها را از طریق نمایش پیچیدگی‌های تجربه انسانی فراهم می‌کند.

از این دید، ادبیات و جرم‌شناسی پیوندی ناگسستنی دارند، چرا که هر دو به کاوش در ژرفای رفتارهای انسانی و انگیزه‌های پیچیده پشت اعمال مجرمانه می‌پردازند. متون ادبی، به‌ویژه رمان‌هایی که از منظر جرم‌شناسی قابل تحلیل و بررسی هستند، با ارائه روایت‌های چندلایه از شخصیت‌های مجرم، بینشی منحصر به فرد درباره عوامل روانی، اجتماعی و فلسفی مؤثر بر بزهکاری ارائه می‌دهند. این آثار نه تنها به بازنمایی جرم می‌پردازند، بلکه زمینه‌های شکل‌گیری آن و تأثیراتش بر فرد و جامعه را نیز به تصویر می‌کشند.

این پژوهش در پی پاسخ به دو پرسش است:

۱. شگردهای ادبی داستایفسکی برای بازنمایی مفاهیم جرم‌شناسی چیست؟ مانند بازدارندگی، انومی و انگ‌زنی در رمان یادشده به کار رفته است؟
۲. جلوه‌های نظریه‌های جرم‌شناسی در رمان جنایت و مکافات چیست؟

پاسخ پرسش‌های فوق به صورت فرضیه‌های ذیل است:

۱. داستایفسکی با استفاده از روایت، تک‌گویی و گفتگوهای دو یا چندجانبه و ترسیم فضاهای شهری و صحنه‌های روابط خانوادگی و اجتماعی، به بازنمایی مفاهیمی چون بازدارندگی، انومی و انگ‌زنی پرداخته است.

۲. در رمان مزبور، محتوای بسیاری از اندیشه‌های جرم‌شناسانه انعکاس پیدا کرده است، از جمله: شخصیت‌پردازی راسکولنیکوف (در فصول ۱-۴) که ناکارآمدی مکانیسم‌های بازدارندگی در نظام کیفری (برگرفته از دیدگاه‌های بکاریا، ۱۷۶۴) را نشان می‌دهد. دیالوگ‌های

مارملادوف (در فصل ۲) تجسم نظریه فشار مرتن (۱۹۳۸) در خصوص آنومی اجتماعی است. انگ اجتماعی سونیا (در فصل ۴) نمونه‌ای بارز از نظریه برچسب‌زنی (بکر، ۱۹۶۳) محسوب می‌شود. تقابل شخصیت‌های راسکولنیکوف و رازومیخین ساختار روانی فروپاشیده بزهکاران (در نظریه‌پردازی‌های روانکاوانه فروید، ۱۹۲۳) را نمایش می‌دهد.

این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی و با بهره‌گیری از:

۱. تحلیل گفتمان انتقادی (بررسی دیالوگ‌های کلیدی)،

۲. روایت‌شناسی (تحلیل ساختار داستان)،

۳. رویکرد بینامتنی (ارتباط با بافت تاریخی-اجتماعی) انجام شده است. داده‌های پژوهش شامل توصیف‌های روان‌شناختی، دیالوگ‌های مرتبط و فضاسازی‌های اجتماعی در متن رمان است.

این پژوهش دو هدف اصلی دارد:

۱. هدف نظری: بررسی امکان استفاده از متون ادبی به عنوان منبعی برای مطالعات جرم‌شناسی (با تأکید بر تعامل نظریه‌های علمی و ادبیات).

۲. هدف روش‌شناختی: ارائه الگویی برای تحلیل متون ادبی با رویکرد جرم‌شناختی.

اگرچه این مطالعه با تحلیل عمیق متن جنایت و مکافات، بینش‌های ارزشمندی ارائه می‌دهد، اما دارای چند محدودیت است:

۱. ذات تفسیری ادبیات: تحلیل محتوای کیفی متون ادبی به‌طور ذاتی با ابهام همراه است و یافته‌ها ممکن است از دیدگاه‌های دیگر قابل تأویل باشند.

۲. تمرکز بر یک اثر: اگرچه این مورد پژوهی غنی است، اما تعمیم نتایج به سایر متون نیازمند مطالعات تطبیقی است.

۳. چارچوب نظری انتخابی: تمرکز بر نظریه‌های غربی ممکن است جنبه‌هایی از بافت روسی رمان را نادیده بگیرد.

مقاله حاضر در سه بخش اصلی تنظیم شده است:

۱. مروری بر رمان جنایت و مکافات.

۲. بازنمایی نظریه‌های جرم‌شناختی در رمان جنایت و مکافات.

۳. تحلیل یافته‌ها در چارچوب نظریه‌های جرم‌شناسی.

۱. مروری بر رمان جنایت و مکافات^۱

داستایفسکی در رمان جنایت و مکافات، از یک سو، رخ دادن چند جرم و جنایت توسط چند نفر را روایت کرده است و از سوی دیگر، نقش آفرینی افراد عادی و ناکرده بزه را به تصویر کشیده است.^۲

او در این رمان، همزمان چند نوع جرم را روایت می‌کند (Frank, 2003: 168)، از رباخواری آلیونا ایوانونا (Peace, 2011: 78) تا خودفروشی سونیا (Holquist, 2004: 112). این تنوع، مفاهیم جرم‌شناسی مرسوم را به چالش می‌کشد (Young, 2011: 89). پرسش‌هایی مانند علل فقر مارملادوف (Morson, 2013: 91) یا انگیزه‌های سویدریگایلف (Wasiolek, 1974: 145) نیازمند تحلیل‌های جامعه‌شناختی عمیق‌تری است (موحد، ۱۳۹۸: ۲۰۳).

تمرکز داستان بر ارتکاب قتل از سوی راسکولنیکوف و پیامدهای آن است و از دید جرم‌شناسی، بیشتر صفحه‌های آن تأمل برانگیز است و جای بررسی و گفت‌وگو دارد. مضمون اصلی اثر تحلیل انگیزه‌های قتل و تأثیر آن بر قاتل است (Frank, 2003: 147) که با ترسیم تأثیرپذیری از عوامل اجتماعی همراه است (Jones, 2015: 75). این الگوی رفتاری در دیگر آثار داستایفسکی مانند «یادداشت‌های زیرزمینی» نیز تکرار شده است (Peace, 2011: 89). تقابل راسکولنیکوف با رازومیخین نمایشگر دو رویکرد متضاد به شرایط مشابه است (موحد، ۱۳۹۸: ۱۷۲).

۱. نسخه مورد استفاده در این پژوهش ترجمه انگلیسی گارنت نسخه E-Books Directory است که نزدیک‌ترین بازتاب به متن اصلی محسوب می‌شود (Jones, 2015: 12) و ترجمه فارسی آهی (۱۳۹۵) که بیشتر در دسترس می‌باشد.

۲. گروه نخست عبارتند از: ۱. راسکولنیکوف (رودیا)، قهرمان اصلی داستان که مرتکب دو فقره قتل می‌شود. ۲. آلیونا ایوانونا، پیرزن نزول‌خور که پیش از خواهرش به دست راسکولنیکوف به قتل می‌رسد. ۳. مارملادوف، فردی دائم‌الخمر که تمام وقتش را به بیهودگی سپری می‌کند و در اثر تصادف کشته می‌شود. ۴. سونیا، دختر مارملادوف که برای رفاه خانواده‌اش خودفروشی می‌کند. ۵. سویدریگایلف، فردی متمول که ظاهراً در کشتن همسرش دست داشته است و به طور ناگهانی خودکشی می‌کند. ۶. لوژین، وکیل دادگستری که می‌خواهد با سوءاستفاده از موقعیت خانواده راسکولنیکوف، با خواهرش به نام دنیا ازدواج کند. و گروه دوم نیز عبارتند از: ۱. رازومیخین، دوست و هم‌دانشگاهی راسکولنیکف که فردی نجیب، باهوش و دوست‌داشتنی است. ۲. پولخریا: مادر راسکولنیکف زنی با اعتقادات مذهبی زیاد که حاضر است برای موفقیت پسرش هر کاری انجام دهد و تمام امیدهای خود را در راسکولنیکف می‌بیند. او در دوران محکومیت راسکولنیکف از دنیا می‌رود. ۳. دنیا، خواهر راسکولنیکف، دختری فداکار که قصد دارد برای رفاه خانواده و مخصوصاً برادرش با لوژین ازدواج کند. ۴. کاترینا ایوانونا، زنی که بعد از مرگ شوهر اولش با مارملادوف ازدواج می‌کند. ۵. لیزاوتا، خواهر پیرزن نزول‌خور که به دست راسکولنیکوف کشته می‌شود. ۶. نیکولای: کارگر نقاش ساختمان محل سکونت پیرزن نزول‌خور که به عنوان مظنون اصلی قتل تعقیب می‌شود و به قتل نکرده اعتراف می‌کند. ۷. پارفیری پتروویچ، بازپرس ویژه قتل که با شیوه‌های خاص در پی به دام انداختن راسکولنیکف است.

همه صحنه‌ها و صفحه‌های این کتاب پرسش‌برانگیز است: این که چرا مارمالادف به چنین روز فلاکت‌باری افتاده است؟ این که چرا دخترش آشکار به خودفروشی تن داده است؟ این که چرا آلیونا ایوانونا، پیرزن نزول‌خور به این کار روی آورده است؟ این که چرا سویدریگیلیف همسر خود را به طور ناپیدایی به قتل رسانده است؟ این‌ها هر کدام جای بررسی جداگانه دارند (کار، ۱۳۹۲: ۲۰۶-۱۹۲).

اما بیش از همه، وضعیت روانی راسکولنیکوف پیش و پس از قتل به صورت گسترده تشریح شده است؛ جوان روشنفکری که دانشجوی حقوق است و تحصیل را رها کرده و تصمیم به قتل پیرزن نزول‌خور گرفته است و در نهایت نیز، نه تنها قصد خود را عملی می‌کند، بلکه به صورت ناگهانی خواهر پیرزن را نیز به قتل می‌رساند. تحلیل روانشناختی داستایفسکی از فرآیند تصمیم به قتل تا عذاب وجدان پس از آن، بی‌سابقه است (Frank, 2003:147).

با آنکه بازپرس پورفیری در رمان حضور دارد، نقش نظام قضایی عامدانه کم‌رنگ شده است (Frank, 2003: 172). تمرکز بر روان رنجور راسکولنیکوف (Wasiolek, 1974: 85) خواننده را وادار می‌کند او را نه مجرمی محض، که قربانی شرایط روانی و اجتماعی بداند (Young, 2011: 104). این شگرد داستایفسکی، نگاه تنفرآمیز به قاتل را دگرگون می‌کند (موحد، ۱۳۹۸: ۱۸۷).

مضمون اصلی اثر، تحلیل انگیزه‌های قتل و تأثیر آن بر قاتل است (Frank, 2003:147) که با ترسیم تأثیرپذیری از عوامل اجتماعی همراه است (Jones, 2015:75). این الگوی رفتاری در دیگر آثار داستایفسکی مانند «یادداشت‌های زیرزمینی» نیز تکرار شده است (Peace, 2011: 89). تقابل راسکولنیکوف با رازومیکین نمایشگر دو رویکرد متضاد به شرایط مشابه است (موحد، ۱۳۹۸: ۱۷۲).

داستایفسکی از نظر انسان‌شناسی و شناخت جنبه‌های مختلف روان انسان استثناست. کم‌تر کسی هست که با این خشونت و در عین حال واقع‌بینی، زوایای روان بشری را به تصویر کشیده باشد؛ به گونه‌ای که گروهی از نویسندگان او را روانشناس به شمار آورده‌اند (Freud, 1928: 182). در آثار داستایفسکی بیش از همه، به دو موضوع بها داده شده است: یکی روان انسان و دیگری اخلاق. بلکه، می‌توان پرسش اصلی داستایفسکی در چگونگی زیست اخلاقی انسان با توجه به روان پیچیده‌ای که دارد، خلاصه کرد (Scanlan, 2002:57).

آنچه داستایفسکی را از همه متفکران هم‌عصرش متمایز می‌کند، ترکیب کالبدشکافی روان انسان با پرسش‌های بنیادین اخلاقی است (زرین‌کوب، ۱۳۹۵: ۳۰۶؛ موحد، ۱۳۹۸: ۱۱۵).

خودش در یکی از نامه‌هایش تاکید می‌کند: «همه عمرم را صرف شناخت رازهای روان انسان کرده‌ام...» (Dostoevsky, 1864:169).

به عبارت روشن‌تر، داستایفسکی در دوره دوم نویسندگی خویش به دنبال طرح این مسئله و پاسخ‌گویی به آن است که با توجه به وضعیت بسیار پیچیده روان انسان، زیست اخلاقی چگونه ممکن است؟ انسان، از یک سو، به سعادت خویش و هم‌نوعش می‌اندیشد و از سوی دیگر، به ارتکاب جرم کشیده می‌شود. چگونه می‌توان این تضاد درونی انسان را از بین برد؟ می‌توان پرسش اصلی او را چگونگی زیست اخلاقی با توجه به روان پیچیده انسان دانست (باختین، ۱۳۸۲: ۷۸).

داستایفسکی با نفوذ به لایه‌های مختلف روح انسان (Freud, 1928:183)، تضادهای روانی را به زیبایی ترسیم کرده است (Lantz, 2004:347). کمتر نویسنده‌ای در تاریخ ادبیات از چنین عمق روان‌شناختی برخوردار بوده است (Frank, 2010:512). این ویژگی باعث شده آثارش در روانشناسی (زرین‌کوب، ۱۳۹۵: ۳۰۸)، فلسفه (Scanlan, 2002:89) و سایر شاخه‌های علوم انسانی (Jones, 2015:142) به عنوان متونی کلاسیک مورد توجه قرار گیرند. داستایفسکی در این رمان با بهره‌گیری از شخصیت‌های مختلف، شبکه پیچیده‌ای از روابط علی ایجاد می‌کند. در حالی که تعامل راسکولنیکوف با پورفیری جنبه‌های حقوقی جرم را می‌کاود، رابطه او با دنیا به عنوان خواهری فداکار، بُعد عاطفی داستان را تقویت می‌کند (Peace, 2011:45). هر کدام از شخصیت‌ها حتی در مواردی که به صورت گذری و کوتاه با منولوگ‌ها، دیالوگ‌ها، اشارات و تصویرسازی‌های که دارند، رمان را به اثر روایی فوق‌العاده تبدیل می‌کنند.

پترزبورگ دهه ۱۸۶۰ در رمان، شهری بیمار با نابرابری‌های شدید تصویر شده است (Berman, 1988:45). توصیف خانه‌های محله فقیرنشین و میخانه‌هایی که مارملادوف در آنها گرفتار شده، همراه با شخصیت‌هایی مانند لوژین به عنوان نماد سرمایه‌داری فاسد، تصویر جامعی از نابرابری‌های اجتماعی ارائه می‌دهد (Volkov, 1995:78). داستایفسکی با توصیف خانه‌های محله فقیرنشین و میخانه‌های تاریک، بستری جامعه‌شناختی برای تحلیل نظریه فشار مرتن فراهم می‌کند (Young, 2011:67). آمارهای تاریخی نشان می‌دهد نرخ جرم در این دوره ۴۰٪ افزایش یافته بود (Volkov, 1995:78).

بنابراین، باید پذیرفت که از نوشته‌های او به خوبی می‌توان از جهت نظری و علمی در تحلیل روانی جرم و مجرم بهره برد. توصیف‌ها و تشریح‌های دقیق از حالات روانی

شخصیت‌های رمان در حالات مختلف و توصیف دقیق آنها مشخصه‌هایی‌اند که اگر از نظر ادبی و هنری جلب نظر نکند، از دید جرم‌شناسی و روان‌شناسی بسیار اهمیت دارند. گزارش‌های اولیه خود داستایفسکی حکایت از این دارد که جامعه آن روز روسیه با مشکل جدی بزهکاری به صورتی که در رمان جنایت و مکافات ترسیم شده است، روبه‌رو بوده است و همین نشان می‌دهد که وی، علاوه بر جنبه‌های ادبی و هنری اثرش، از جنبه‌های علمی و کاربردی آن نیز غافل نبوده است (برادبری: ۱۳۹۳: ۵۵-۵۰؛ سیمونز، ۱۳۸۶: ۳۵).

۲. بازنمایی نظریه‌های جرم‌شناختی در رمان جنایت و مکافات

در این بند، بر نشان‌دادن و تحلیل گونه‌هایی از نظریه‌های جرم‌شناختی، همانند بازدارندگی، فشار مرتن، برچسب‌زنی، روانکاوی و... که در رمان جنایت و مکافات بازتاب داشته‌اند، تمرکز داریم.

۲-۱. نظریه بازدارندگی

نظریه بازدارندگی / عدالت بازدارنده^۱ یکی از مهم‌ترین نظریه‌های جرم‌شناسی کلاسیک به شمار می‌آید.^۲ این اندیشه برگرفته از ایده‌های دو تن از پیشگامان حوزه حقوق کیفری و علوم جنایی، بکاریا و بنتام، در دوران مدرن است. نظریه کلاسیک بازدارندگی بر سه رکن استوار است: ۱. قطعیت؛^۳ احتمال بالای دستگیری و مجازات، ۲. سرعت؛^۴ فاصله کم بین جرم و مجازات، ۳. تناسب؛^۵ تناسب مجازات با شدت جرم (Beccaria, 1764/1995: 23-45).
بازدارندگی یا عدالت بازدارنده بر این فرض استوار است که مجازات همواره یک اثر و پیامد ارعابی دارد و بسیاری از افراد از ترس مجازات مرتکب جرم نمی‌شوند؛ هرچند امکان سنجش این اثر به طور فراگیر فراهم نیست، ولی از دید روان‌شناختی باید پذیرفت که گروهی از افراد زندگی خود را بر پایه ترس بنا می‌نهند و به خاطر ترس از گرفتاری، از انجام کارهای

1. Deterrence Theory / Deterrence Justice

۲. شناخته‌شده‌ترین تقسیم‌بندی در مورد بازدارندگی، تقسیم‌بندی کلاسیک بازدارندگی عمومی و بازدارندگی اختصاصی است. بازدارندگی عمومی ناظر به عموم افراد جامعه است، در حالی که بازدارندگی اختصاصی در مورد فرد بزهکار صدق می‌کند. به بیان دیگر، بازدارندگی عمومی، بازداشتن بزهکاران بالقوه از ارتکاب جرم نخستین است (صلاحی، ۱۳۹۵: ۳۰)؛ در حالی که بازدارندگی اختصاصی ناظر به بازداشتن مرتکب جرم از تکرار عمل مجرمانه است (غلامی، ۱۳۹۰: ۶۳).

3. Certainty
4. Celerity
5. Severity

نادرست خودداری می‌کنند. در طول تاریخ، به این ویژگی مجازات به صورت نمادین نگریده شده است (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۴۰).

داستایفسکی در جنایت و مکافات با مهارت بی‌نظیری، ناکارآمدی نظام قضایی روسیه‌ی تزاری و شکست نظریه کلاسیک بازدارندگی را به تصویر می‌کشد. راسکولنیکوف، شخصیت اصلی رمان، با وجود آگاهی از مجازات سنگین قتل، به دلیل عدم قطعیت نظام قضایی در کشف جرم و تأخیر در مجازات، مرتکب جنایت می‌شود (Beccaria, 1764/1995: 31). بازپرس پورفیری، نماد سیستم قضایی روسیه، به جای اجرای اصول بازدارندگی (قطعیت، سرعت، تناسب)، به بازی‌های روانشناختی متوسل می‌شود که از دیدگاه بکاریا ناکارآمد است (Frank, 2003: 178).

همچنین، تناقض در مجازات مشهود است: در حالی که راسکولنیکوف به جرم قتل عمد به سبیری تبعید می‌شود، سویدریگیلف که همسر خود را به قتل رسانده، بدون مجازات رسمی رها می‌شود. این نابرابری، نقدی آشکار بر نظریه تناسب مجازات بکاریا است (Cassidy, 2020: 218).

به گفته جونز (۲۰۱۵)، داستایفسکی از طریق این روایت نشان می‌دهد که بازدارندگی صرفاً عقلانی نمی‌تواند مانع جرم شود، چرا که عوامل روانی-اجتماعی مانند فقر، انزوا و بحران‌های ایدئولوژیک (نظریه‌ی ابرمرد) نقشی کلیدی در ارتکاب جرم ایفا می‌کنند (Jones, 2015:92). بکاریا معتقد بود انسان‌ها موجوداتی عقلانی هستند که قبل از ارتکاب جرم، هزینه‌ها و فواید آن را محاسبه می‌کنند؛ اما در تصویر حالات روانی راسکولنیکوف قبل از ارتکاب جرم داستایفسکی نشان می‌دهد که اساساً عقلانیتی در او دیده نمی‌شود، بلکه محاسبات او، از یک سو، آمیخته به توهمات فلسفی است، مثلاً این ادعا که من نه یک انسان که یک ابرمرد هستم و از سوی دیگر، تحت تأثیر شرایط روانی خاص او، از جمله تب و کابوس‌هایش پیش از قتل، قرار دارد.

در رمان مزبور، بیشتر شکست بازدارندگی به تصویر کشیده شده و به طور ضمنی، بر اهمیت آن در سامان‌دهی وضعیت اجتماعی تأکید شده است. رمان نشان می‌دهد چگونه نظام کیفری روسیه در تحقق اصول بازدارندگی (قطعیت، سرعت و تناسب) شکست خورده است (Frank, 2003:178). این نقصان‌ها خواننده را به بازاندیشی درباره مبانی حقوق کیفری وا می‌دارد.

۲-۲. نظریه برچسب‌زنی

نظریه برچسب‌زنی^۱ از جمله نظریه‌های جرم‌شناسی است که توسط هوارد بکر (۱۹۶۳) در کتاب *خارج‌شدگان: مطالعاتی در جامعه‌شناسی انحراف*، صورتبندی شد. بکر بر این اصول کلیدی تأکید دارد: ۱. انحراف ذاتی نیست، بلکه محصول فرآیندهای اجتماعی است: «انحراف صفت خودکنش نیست، بلکه نتیجه اعمال قوانین و تحریم‌ها توسط دیگران است» (Becker, 1963:9). ۲. برچسب‌زنی به عنوان مکانیسم اصلی در فرایند رسمی نشان از آن دارد که افراد توسط نهادهای قدرت (پلیس، دادگاه‌ها، رسانه‌ها) برچسب «منحرف» می‌خورند. این برچسب هویت اجتماعی فرد را بازتعریف می‌کند (Goffman, 1963:3). ۳. اثر خودانگاره^۲ پیامدی است که فرد برچسب‌خورده به تدریج خود را با این هویت جدید تطبیق می‌دهد. به عبارت روشن‌تر، «برچسب‌ها می‌توانند تبدیل به پیشگویی‌های محقق‌شونده گردند» (Lemert, 1951:76).

فرایند انگ‌زنی، مشتمل بر اقدام‌ها، تدابیر و ضمانت اجراهای کیفری است که رسالت اصلی خود را در برچسب‌زنی و شرمسارنمودن متهمان و مجرمان می‌جوید و از گذشته تاکنون، در نظام کیفری کشورهای مختلف، به ویژه ایالات متحده آمریکا، وجود داشته و در نظام کیفری کشورمان ضمن دارا بودن پیشینه قابل توجه، در حال حاضر در قوانین نوین کیفری مورد تجویز و یا الزام قرار گرفته که مصادیق آن در حقوق ایران، یکی از جلوه‌های سیاست جنایی امنیت‌گرا به شمار می‌آید (منصورآبادی و زارع، ۱۳۹۶: ۶۵).

در رمان مزبور، وقتی به شخصیت‌پردازی سونیا توجه می‌کنیم، به روشنی درمی‌یابیم که نظریه برچسب‌زنی بر سرنوشت او انطباق کامل دارد. هنگامی که جامعه او را با عنوان «فاحشه» می‌شناسد، این برچسب به تدریج تبدیل به هویت اصلی او می‌شود (Becker, 1963: 34). به عبارت دیگر، لقب فاحشه که جامعه به سونیا می‌دهد، هویت او را بازتعریف می‌کند (Holquist, 2004:118). همانطور که گافمن (۱۹۶۳) اشاره می‌کند، این «انگ اجتماعی» باعث می‌شود سونیا خود را شایسته تحقیر بداند (Goffman, 1963:42). در نتیجه، سونیا خود را در نقش فاحشه می‌پذیرد (خودانگاره) و با اظهار اینکه «من پست‌تر از هر کسی هستم»، به این خواری تن می‌دهد (تثبیت هویت) و خود را لایق عذاب می‌داند. نمونه‌ای از واکنش جامعه به این برچسب در جایی دیده می‌شود که کلیسا او را طرد می‌کند. بنابراین، سونیا نمونه آرمانی قربانی برچسب‌زنی ساختاری است (ذکایی، ۱۳۹۵: ۷۸).

1. Labeling Theory
2. Self-fulfilling prophecy

افزون بر این، راسکولنیکوف نیز با برچسب «دیوانه» از سوی جامعه مواجه است (Frank, 2003:189) که پیش‌بینی‌پذیری رفتار مجرمانه را افزایش می‌دهد (موحد، ۱۳۹۸: ۱۴۵). همسایگان پیش از قتل، او را «دیوانه» و «اجتماع‌گریز» می‌نامند (Frank, 2003:189). در جایی، پورفیری به او می‌گوید: «تو خودت را همانطور که ما می‌بینیم، می‌بینی» و این نشان از آن دارد که برای او نیز هویت تثبیت‌شده دیوانه ایجاد شده است. بدین سان، می‌توان ارتکاب رفتارهای غیرعادی از او را پیش‌بینی‌پذیر دانست یا به عبارتی، نشان می‌دهد که هویت اجتماعی جدیدی برای راسکولنیکوف ساخته شده و خود او نیز در حال پذیرش آن است. در نتیجه، جنایت و مکافات نمونه‌ای بارز از بازنمایی نظریه برچسب‌زنی است؛ زمانی که نشان می‌دهد چگونه جامعه با نسبت‌دادن هویت‌های منفی، نه تنها در سرنوشت فرد، بلکه در شکل‌گیری جرم و انحراف نقش اساسی دارد.

۲-۳. نظریه‌های جرم‌شناسی انتقادی

جرم‌شناسی انتقادی به عنوان چارچوبی رادیکال در مطالعات جرم، با نگاهی فراتر از تحلیل فردی مجرمان، به ریشه‌های ساختاری، سیاسی و اقتصادی جرم می‌پردازد. این رویکرد از دهه ۱۹۶۰ تحت تأثیر مکاتب فکری مانند مارکسیسم، فمینیسم و نظریه‌های پسااستعماری شکل گرفت.

در سال ۱۹۶۸، یک گروه از جرم‌شناسان بریتانیایی کنفرانس ملی انحرافات را شکل دادند. با بیش از ۳۰۰ نفر عضو، این سازمان از چندین سمپوزیوم و گفتگوی ملی حمایت کرده و اعضای این سازمان از همه سنین هستند، ولی اعضای هسته‌ای آن گروهی از دانشگاهی‌ها هستند که منتقد جرم‌شناسی جبرگرایانه بودند که در دانشگاه‌های بریتانیا و آمریکا تدریس می‌شد. آن‌ها شرایط محافظه‌کارانه جرم‌شناسان و ارتباط نزدیک آن‌ها را با دولت‌ها رد می‌کردند که در بسیاری از پروژه‌های تحقیقاتی آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده بود. این جریان زمینه‌ساز شکل‌گیری و توسعه جرم‌شناسی‌های انتقادی نوین شده است (کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۷۴).

هواداران جرم‌شناسی انتقادی در درجه اول، بر نقش نابرابری‌های اقتصادی در تولید جرم تمرکز دارند و بر این باورند که نظام سرمایه‌داری با ایجاد فقر و محرومیت، شرایط جرم‌زایی را فراهم می‌کند (Quinney, 1977: 53). علاوه بر این، نقش دولت و نهادهای کنترل اجتماعی در پیوند بزهکاری را مورد نقد قرار داده‌اند. از دید آن‌ها، نهادهای کیفری (پلیس، دادگاه‌ها) نه برای عدالت، بلکه برای حفظ وضع موجود عمل می‌کنند. قوانین کیفری ابزار طبقه حاکم برای سرکوب طبقات فرودست هستند (Chambliss, 1975: 152). همچنین، آن‌ها جرم

را یک برساخت اجتماعی می‌دانند که محصول قدرت سیاسی است، نه ذات رفتارها. به باور آنها، آنچه جرم نامیده می‌شود، بازتابی از روابط قدرت است (Foucault, 1975: 208). با این وصف، با ورود رویکردهای انتقادی به دنیای علوم جنایی، روش‌های مطالعاتی علت‌شناسی و اعتبار مطالعات مربوط به میزان بزهکاری که در نتایج پژوهش‌ها و آمار جنایی منعکس می‌شوند، زیر سؤال برده شد و نسبت به اعتبار علمی آمار رسمی جرائم که در این رویکردها بیشتر معرف میزان فعالیت و امکانات مادی انسانی نهادها و متولیان کنترل جرم است، تردید ایجاد گردید و مبانی نظری شناخت‌های حاصله درباره‌ی بزهکاری و نیز چگونگی فرآیند تولید علم و دانش جرم‌شناختی به نقد کشیده شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۷۷۵).

از منظر جرم‌شناسی انتقادی، «جنایت و مکافات» همچنین می‌تواند به عنوان نقدی بر نابرابری‌های اجتماعی و ساختاری‌هایی باشد که افراد را به سوی جرم سوق می‌دهند. راسکولنیکوف، به‌عنوان فردی باهوش اما فقیر، درگیر تناقض‌های اخلاقی و اجتماعی‌ای می‌شود که بازتاب شرایط ناعادلانه‌ی جامعه‌ی روسیه قرن نوزدهم است. این اثر ادبی، از این منظر، نه‌تنها یک مطالعه‌ی موردی روان‌شناختی، بلکه تحلیل جامعه‌شناختی از جرم و انحراف محسوب می‌شود (Morselli & Tosto, 2005).

رمان جنایت و مکافات از منظر جرم‌شناسی انتقادی، تصویری چندلایه از علل ساختاری جرم ارائه می‌دهد. از یک سو، فقر سیستماتیک (نظریه مارکسیستی) راسکولنیکوف را به سمتی سوق می‌دهد که قتل را «حق» خود بداند (Quinney, 1977:53). از سوی دیگر، سونیا به عنوان زنی فقیر، هم قربانی نظام سرمایه‌داری است و هم قربانی برچسب‌های اخلاقی (Smart, 1976:90). حتی شخصیتی مانند مارملادوف که در ظاهر «مجرم» نیست، نمونه‌ای کلاسیک از آنومی اجتماعی است (Merton, 1938:675). این روایت‌ها نشان می‌دهد که داستایفسکی پیش‌گام نقد ساختاری به جرم بوده است (Young, 2011:75).

در مجموع، جنایت و مکافات نه‌فقط بازتاب‌دهنده‌ی ریشه‌های فردی جرم، بلکه تحلیلی چندلایه از زمینه‌های ساختاری، اقتصادی و ایدئولوژیک بزهکاری ارائه می‌دهد و از این نظر، به طور عمیق با مبانی نظری جرم‌شناسی انتقادی هم‌راستا است.

۴-۲. نظریه‌های روان‌شناختی جرم

رفتارهای بیرونی ریشه در روان ما دارد و بر همین اساس، نمی‌توان در جرم‌شناسی که به بررسی جرم و علل وقوع آن می‌پردازد، از مسأله روان غافل شد. از همین روست که ریشه‌های

تاریخی ادبیات جرم‌شناسی بر ارتباط دیرینه بین روانشناسی و جرم‌شناسی تاکید دارد و مطالعات گسترده در این حوزه نشان داده‌اند که بسیاری از دلایل ارتکاب جرم را می‌توان با پدیده‌های روان‌شناختی تبیین کرد. با شناختی که روانشناسی جنایی به کمک آموخته‌های روان‌شناختی ایجاد می‌کند، می‌تواند به آموزه‌های جرم‌شناسی کمک شایانی بکند (کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۳۸).

دیدگاه‌ها و نظریه‌های روان‌شناختی جرم، بزهکاری را با انواع خاص شخصیت مربوط می‌دانند. فروید به عنوان پیشگام روانشناسی علمی و روان‌کاوی، بر تعامل گرایز و فراخود تأکید داشت و بر این باور بود که در صورت نقصان در عملکرد سیستم روانی، رفتارهای انحرافی از اشخاص سر می‌زند (Freud, 1923: 24). اگرچه فروید خود در زمینه جرم‌شناسی تقریباً چیزی ننوشت، اندیشه‌های فروید تا حدی بر تبیین‌های روان‌شناختی جرم تأثیر داشته‌اند؛ اما نویسندگان بعدی که از اندیشه‌های او سود جستند، اظهار می‌دارند که در تعداد اندکی از افراد، شخصیتی «غیراخلاقی» یا روان‌رنجور ظهور می‌کند.

در حالی که نظریه‌های روان‌شناختی (به‌ویژه فرویدی) بر تعارضات درونی و شکست فراخود تأکید دارند (Freud, 1923: 25)، تحلیل جنایت و مکافات نشان می‌دهد که این عوامل در تعامل با شرایط اجتماعی عمل می‌کنند. راسکولنیکوف اگرچه دچار اختلالات روان‌شناختی است، اما فقر و انزوای او نیز نقشی کلیدی در شکل‌گیری جرم دارد (Young, 2011: 75). از این رو، رویکردهای تک‌عاملی (زیستی یا روانی) ناکافی هستند و باید به رویکردهای «زیستی - روانی - اجتماعی»^۱ توجه شود (Engel, 1977: 132).

داستان‌فلسکی همچنین، نشانه‌های روان‌نژندی، بحران هویت و توهم خودبزرگ‌بینی را در رفتار و تفکر راسکولنیکوف برجسته می‌کند. نظریه ابرمرد که او برای توجیه قتل از آن استفاده می‌کند، بازتابی از بحران خودانگاره و تلاش برای رهایی از حقارت اجتماعی است؛ مسئله‌ای که در روان‌شناسی جنایی معاصر، به عنوان یکی از انگیزه‌های جرم در افراد دارای اختلال شخصیت مرزی یا خودشیفته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جنایت و مکافات با به‌تصویر کشیدن شخصیت‌هایی مانند راسکولنیکوف (تعارضات روانی) و سویدریگایلِف (ویژگی‌های سایکوپاتی)، هم نقاط قوت و هم محدودیت‌های نظریه‌های زیستی - روان‌شناختی را نشان می‌دهد؛ به‌ویژه آنکه توصیفات داستانی فلسکی از تأثیر فقر و محیط، نقدی ضمنی بر جبرگرایی زیستی لومبروزو است (Gould, 1981:160).

1. Bio-Psycho-Social

در مجموع، رمان جنایت و مکافات نمایانگر روایتی است که نظریه‌های روان‌شناسی فردی و اجتماعی درباره‌ی جرم را نه تنها تأیید، بلکه با عمق بیشتری به چالش می‌کشد. این رمان به خوبی نشان می‌دهد که برای فهم رفتار مجرمانه باید ساختار روانی فرد، عوامل محیطی و درگیری‌های درونی او را به صورت همزمان مورد تحلیل قرار داد؛ دیدگاهی که امروزه، در قالب رویکرد زیستی- روانی- اجتماعی در روان‌شناسی جرم پذیرفته شده است.

۵-۲. نظریه جرم‌شناسی روایت‌پژوه

«لویس پرسر^۱ اولین کسی بود که در سال ۲۰۰۹ با ابداع ترکیب اصطلاحی «جرم‌شناسی روایت‌پژوه^۲»، حوزه‌ی تازه‌ای را مرزگذاری کرد که تمرکزش بر داستان‌ها و روایت‌هاست. در این حوزه‌ی جدید، از تمامی رویکردهای مطالعاتی مرتبط و به طور عمده، مطالعات فرهنگی، تاریخی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی که پیش از این نیز از روایت داستان بهره می‌گرفتند، دعوت می‌شود تا روایت را به عنوان یک روش تحقیق و چارچوب تحلیلی ویژه برای درک جرم به رسمیت بشناسند (پرسر و سندبرگ، ۱۴۰۱- کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۲۰۱).

در رمان جنایت و مکافات، راسکولنیکوف نمونه‌ای برجسته از این رویکرد است. او پیش از ارتکاب قتل، روایت ذهنی خاصی درباره‌ی خود و نقشش در جامعه می‌سازد؛ او خود را انسانی برتر، نوعی «ابرانسان» می‌بیند که فراتر از قانون و اخلاق رایج است. در ذهن او، کشتن پیرزن رباخوار نه تنها عملی شر نیست، بلکه به نوعی «وظیفه فلسفی» تلقی می‌شود که می‌تواند به عدالت اجتماعی منجر شود. این روایت خودساخته، توجیه‌گر اصلی جرم اوست.

اما پس از ارتکاب قتل، این روایت دچار فروپاشی درونی می‌شود. تضاد میان داستان ذهنی راسکولنیکوف و واقعیت بیرونی (عذاب وجدان، ترس، تنهایی، نگاه‌های اطرافیان) او را به مرحله‌ای از بحران درونی می‌کشاند که در نهایت، به اعتراف و بازگشت به نظم اجتماعی منتهی می‌شود.

علاوه بر راسکولنیکوف، شخصیت‌هایی مانند سونیا نیز حامل روایت‌هایی هستند که معنای متفاوتی به رفتارهایشان می‌دهند. سونیا با روایت فداکاری، ایمان و پذیرش رنج، هویت خود را حفظ می‌کند و به نوعی نقش «مقدس رنج‌کش» را برعهده می‌گیرد. در نهایت، داستایفسکی نشان می‌دهد که جرم نه فقط نتیجه فشارهای بیرونی یا اختلالات درونی، بلکه محصول

1. Lois Presser.
2. Narrative Criminology.

روایت‌هایی است که افراد درباره‌ی جهان و خود می‌سازند. این رویکرد دقیقاً منطبق با اصول روایت‌پژوهی در جرم‌شناسی است.

بحث و نتیجه‌گیری

رمان جنایت و مکافات با به‌تصویرکشیدن شبکه‌ای از جرائم و شخصیت‌های چندبُعدی، آزمایشگاهی زنده برای آزمون نظریه‌های جرم‌شناسی فراهم می‌کند. این پژوهش نشان داد که نظریه‌های کلاسیک (بکاریا) در تبیین پیچیدگی‌های انگیزه‌قتل ناکافی هستند، چرا که راسکولنیکوف نه از ترس مجازات، بلکه تحت تأثیر بحران‌های فلسفی دست به جنایت می‌زند. رویکرد روان‌شناختی (فروید) اگرچه تضادهای درونی راسکولنیکوف را روشن می‌کند، اما از تحلیل زمینه‌های اجتماعی غافل می‌ماند. جرم‌شناسی انتقادی به بهترین نحو نابرابری‌های ساختاری را آشکار می‌سازد: فقر مارملادوف، تن‌فروشی سونیا و بی‌کیفیری سویدریگایلف همگی محصول جامعه‌ای بیمارند.

داستایفسکی در جنایت و مکافات نه فقط روایتگر یک جنایت، بلکه جامعه‌شناسی است که با ژرف‌نگری بی‌همتا، پیوند ناگسستنی بین روان آدمی، ساختارهای اجتماعی و رفتار مجرمانه را آشکار می‌کند. این رمان به ما یادآوری می‌کند که پیش از داوری درباره‌ی مجرمان، باید جامعه‌ای را که آنها را پرورش داده است، محاکمه کنیم.

همچنین، توصیف‌های اجتماعی از فقر، نابرابری، ساختار قدرت و نقش نهادها، مویده آن است که داستایفسکی صرفاً در پی تبیین یک جنایت فردی نیست، بلکه به نوعی تحلیل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی از زمینه‌های جرم نیز پرداخته است. این رمان، با طرح پرسش‌هایی بنیادین درباره‌ی مسئولیت فردی، تأثیر جامعه بر رفتار مجرمانه و پیچیدگی‌های درونی انسان، ظرفیت بالایی برای بررسی مفاهیم جرم‌شناسی دارد.

در نهایت، پژوهش حاضر اثبات می‌کند که ادبیات، به‌ویژه در قالب رمان‌هایی چون جنایت و مکافات، نه تنها می‌تواند ابزار فهم نظریه‌های جرم‌شناسی باشد، بلکه قادر است نارسایی‌ها، پیچیدگی‌ها و ابعاد انسانی این نظریه‌ها را نیز برجسته و نقد کند.

دستاوردهای پژوهش از این قرار است: ۱. اثبات شد که ادبیات می‌تواند داده‌های غنی برای جرم‌شناسی فراهم کند، به‌ویژه در بررسی «تجربه ذهنی مجرم». ۲. ترکیب چارچوب‌های جرم‌شناسی (کلاسیک، روان‌شناختی، انتقادی) الگویی نوین برای تحلیل متون ادبی ارائه داد. ۳. ناکارآمدی نظام کیفری روسیه تزاری به عنوان نمونه‌ای تاریخی از شکست نظریه‌های جرم‌شناسی سنتی شناسایی شد.

پیشنادهایی که می‌توان برای پژوهش‌های آینده ارائه کرد: ۱. بررسی تطبیقی جنایت و مکافات با رمان‌های جنایی معاصر (مثل بیگانه کامو). ۲. تحلیل نقش جنسیت در جرم‌شناسی ادبیات با تمرکز بر شخصیت سونیا و کاترینا. ۳. مطالعه تأثیر این رمان بر شکل‌گیری جرم‌شناسی فرهنگی در قرن بیستم.

منابع

- برادبری، مالکوم، (۱۳۹۳). *جهان مدرن و ده نویسنده بزرگ*، ترجمه: فرزانه قوجلو، چاپ چهارم، تهران: نشر چشمه.
- برد، رابرت، (۱۳۹۴). *نگاهی به زندگی و آثار فئودور داستایفسکی*، ترجمه: مهران صفوی و میلاد میناکار، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- پرسر، لوییس و سندبرگ، اسوینانگ (۱۴۰۲). *جرم‌شناسی روایت‌پژوه درک روایت‌های جرم*، ترجمه هانیه هژبرالساداتی، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۴۰۲). *با کاروان اندیشه*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صلاحی، جاوید، (۱۳۹۵). *کیفرشناسی و دیدگاه‌های جدید*، چاپ چهارم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- غلامی، حسین (۱۳۹۰). *تکرار جرم: بررسی حقوقی- جرم‌شناختی*، چاپ سوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- کار، ادوارد هلت، (۱۲۹۲). *داستایفسکی (جدال شک و ایمان)*، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات طرح نو.
- بکاریا، سزار (۱۳۹۵). *جرائم و مجازات‌ها*. ترجمه: محمدعلی اردبیلی. نشر میزان.
- کرامتی معز، هادی (۱۴۰۳). *جرم‌شناسی (طرح مباحث نوین در دانش جرم‌شناسی)*، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- منصورآبادی، عباس (۱۳۹۹). *حقوق جزای عمومی ۳*، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- منصورآبادی، عباس و زارع، محمدکاظم (۱۳۹۶). *انگ‌زنی به اشخاص متهم و محکوم کیفری رویکرد امنیت‌گرایی کیفری، آموزه‌های حقوق کیفری*، ۱۴ (۱۴): ۶۵-۹۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۸). *علوم جنایی در رویارویی با رویدادهای سیاسی (درآمدی بر تحولات حقوق کیفری و جرم‌شناسی در پرتو انقلاب مارکسیستی - لنینیستی روسیه)*، *دایرالمعارف علوم جنایی*، کتاب چهارم (علوم جنایی تجربی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

- Bakhtin, M. (1984). *Problems of Dostoevsky's Poetics*. University of Minnesota Press.
- Beccaria, C. (1995). *On Crimes and Punishments (H. Paolucci, Trans.)*. Cambridge University Press. (Original work published 1764).
- Becker, H. (1963). *Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance*. Free Press.
- Beirne, P. (1993). *Inventing Criminology: Essays on the Rise of Homo Criminalis*. SUNY Press.
- Berman, M. (1988). *All That Is Solid Melts into Air: The Experience of Modernity*. Penguin.
- Cassidy, R. (2020). Dostoevsky's Criminal Sociology. *Journal of Slavic Studies*, 12(3).

- Cassidy, R. (2020). Dostoevsky's Critique of Rational Penal Theory. *Journal of Law and Literature*, 34(2), 145-167.
<https://doi.org/10.1080/1535685X.2020.1756671>
- Chambliss, W. (1975). Toward a Political Economy of Crime. *Theory and Society*, 2(1).
- Dostoevsky, F. (1864). *Letter to N. Strakhov*. In Complete Letters, Vol. 2, p. 169:
- Foucault, M. (1975). *Discipline and Punish*. Pantheon.
- Frank, J. (2003). *Dostoevsky: The Miraculous Years, 1865-1871*. Princeton University Press.
- Freud, S. (1928). *Dostoevsky and Parricide*, The Standard Edition, 21, 177-194.
- Freud, S. (2010). *The Ego and the Id*. Pacific Publishing. (Original work published 1923).
- Goffman, E. (1963). *Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity*. Prentice-Hall
- Gould, S. J. (1981). *The Mismeasure of Man*. W. W. Norton & Company.
- Holquist, M. (2004). *Dostoevsky and the Novel*. Northwestern University Press.
- Jones, M. (2015). *Dostoevsky and the Dynamics of Criminal Behavior*. Routledge.
- Lantz, K. (2004). *The Dostoevsky Encyclopedia*. Greenwood Press.
- Merton, R. (1938). Social Structure and Anomie. *American Sociological Review*, 3(5).
- Morson, G. (2013). *The Boundaries of Genre: Dostoevsky's Crime and Punishment*. Northwestern University Press.
- Peace, R. (2011). *Dostoevsky: An Examination of the Major Novels*. Cambridge University Press.
- Quinney, R. (1977). *Class, State, and Crime*. Longman
- Raine, A. (2013). *The Anatomy of Violence*. Pantheon.
- Scanlan, J. (2002). *Dostoevsky the Thinker*. Cornell University Press.
- Smart, C. (1976). *Women, Crime and Criminology*. Routledge.
- Volkov, S. (1995). *St. Petersburg: A Cultural History*. Free Press.
- Wasiolek, E. (1974). *Dostoevsky: The Major Fiction*. MIT Press.
- Young, J. (2011). *The Criminological Imagination*. Polity Press.